

به نام خدا

گروه خیابانی (رکس)

طرح خیابانی

فاجعه آتش سوزی سینما رکس آبادان

نام نمایش: (بچه ناخدا)

نویسنده و کارگردان: بهنام کاوه

پسر به همراه پدر ناخدایش به سفر دریا رفته اند. آنها ساکن یکی از روستاهای آبادان می باشند. قبل از سفر خانواده ناخدا بساط مراسم خاستگاری را مهیا کرده بودن تا بعد از برگشت از سفر ناخدا به خاستگاری دختری از شهر آبادان بروند. ناخدا و پسرش از دریا برگشته است و متوجه می شوند که سینما رکس آتش گرفته است. عروس خانواده به دیدن فیلم به سینما رکس رفته است و شهید شده است. پسر ناخدا بعد از حادثه آتش سوزی سینما رکس سخت در انتقام است. در حادثه ای که ششصد نفر زنده زنده سوختند. حالا مردم آبادان از این اتفاق به خیابانها رفته و به دنبال مسببین این اتفاق هستند. که امام راحل میفرمایند (سینما رکس شعله انقلاب را روشن کرد). بعد از حادثه آتش سوزی سینما رکس انقلاب به پیروزی رسید. شیوه اجرای نمایش به صورت عروسکی می باشد.

بهنام کاوه

دریافت خبر بسیار فجیع به آتش کشیدن چند صد نفر هموطنان ما با آن وضع حساب شده موجب تأثر و تأسف شدید گردید.



یکی از مهمترین حوادث سال ۵۷ که باعث خشمگین کردن مردم و سرعت بخشیدن به انقلاب ۵۷ شد، فاجعه به آتش کشیدن سینما رکس آبادان بود. در حدود ساعت ۲۱:۴۵ شب بیست و هشتم مرداد، ۲۲۷ نفر از کسانی که به تماشای فیلم در آخرین سانس به سینما رفته بودند در آتش سوختند. تعداد کشته شدگان بعداً به بیش از ۴۰۰ نفر افزایش یافت. در پی فاجعه به آتش کشیدن سینما رکس که بنا بر تشخیص غالب، توسط عوامل حکومت پهلوی صورت گرفت، امام در پیامی خطاب به اهالی آبادان، این واقعه را به مردم آبادان تسلیت گفتند و آن را محکوم کردند. متن پیام حضرت امام به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت عموم اهالی محترم آبادان- ایدهم الله تعالی

دریافت خبر بسیار فجیع به آتش کشیدن چند صد نفر هموطنان ما با آن وضع حساب شده موجب تأثر و تأسف شدید گردید. من گمان نمی‌کنم هیچ مسلمانی بلکه انسانی دست به چنین فاجعه وحشیانه‌ای بزند جز آنان که به نظایر آن عادت نموده‌اند و خوی درندگی و وحشیگری، آنان را از انسانیت بیرون برده باشد. من تا کنون اطلاع کافی ندارم؛ لکن آنچه مسلم است این عمل غیر انسانی و مخالف با قوانین اسلامی از مخالفین شاه که خود را برای حفظ مصالح اسلام و ایران و جان و مال مردم به خطر مرگ انداخته‌اند و با فداکاری از هم میهنان خود دفاع می‌کنند- به هر مسلكی باشند- نخواهد بود و قراین نیز شهادت می‌دهد که دست جنایتکار دستگاه ظلم در کار باشد که نهضت انسانی- اسلامی ملت را در دنیا بد منعکس کند. آتش را به طور کمر بند در سراسر سینما افروختن و بعد توسط مأمورین درهای آن را قفل کردن، کار اشخاص غیر مسلط بر اوضاع نیست.

گفتار شاه که: تظاهر کنندگان مخالف من «وحشت بزرگ» را وعده می‌دهند؛ و تکرار آن پس از واقعه که: این همان وعده بوده است، شاهد دیگری بر توطئه است؛ نه اینکه واقعاً شاه یک غیبگوی بزرگ است! مصاحبه سابق شاه که ایران را با ملت نابود می‌کنم نیز شاهد این مدعا است. اظهار تأسف و تأثر در بوقهای تبلیغاتی از اشخاصی که هر روز دستشان تا مرفق به خون هم میهنان مسلمان ما فرو رفته است. شاهد بزرگی است بر نقشه شیطانی شاه و همدستانش، هم آنان که در اکثر شهرهای ایران دست به کشتارهای فجیع زده‌اند.

آیا مردم مظلومی که هر روز به دست همین جنایتکاران به خاک و خون کشیده شده و به وضع بسیار اسفباری کشته شده‌اند هم میهنان ما نبوده‌اند؟ قراین نشان می‌دهد که قضیه دلخراش آبادان چون کشتار سایر شهرهای ایران از یک منشأ به وجود آمده است. آیا از این جنایت کسی جز شاه و بستگانش امید نفعی داشته‌اند؟ آیا تا کنون غیر از شاه که هر چند وقت یک بار دست به کشتار وحشیانه مردم می‌زند این قبیل صحنه‌ها را به وجود آورده است و یا خواهد آورد؟ این مصیبت دلخراش برای شاه، شاهکار بزرگی است تا به تبلیغات وسیع در داخل و خارج دست زند و به بوقها و مطبوعات دست نشانده داخل و نفع طلب خارج دستور دهد که هر چه بیشتر برای اغفال مردم این جنایت را منتشر و به ملت محروم و مظلوم ایران نسبت دهند تا در خارج، ملت حق طلب ایران را مردمی که به هیچ ضابطه انسانی و اسلامی معتقد نیستند معرفی نماید.

من به ملت بزرگ ایران اعلام خطر می‌کنم، خطر اینکه دستگاه این گونه اعمال وحشیانه و ضد اسلامی را در سایر شهرهای ایران انجام دهد تا تظاهرات پاک مردم شجاع ایران را که با خون خود ریشه درخت اسلام را آبیاری می‌کنند لوٹ نماید. لازم است گویندگان، مطلبی را که به نابودی انقلاب رهایی‌بخش اسلام منجر می‌شود برای مردم روشن نمایند. این مصیبت بزرگ را به ملت مسلمان ایران بخصوص به مردم ستمدیده آبادان و به خانواده‌های داغ‌دیده تسلیت عرض نموده و خود را در غم بزرگ و جانکاه آنان شریک می‌دانم. از خداوند تعالی نصرت اسلام و مسلمین و قطع ایادی اجانب و پیوستگان به آنها را خواستارم.

17 شهر صیام 98

منبع: صحیفه امام، ج3، ص: 445 و 446 .

روح الله الموسوی الخمینی